

سخنرانی استاد سید حسین اشراق رئیس مؤسسه مطالعات و تحقیقات نبراس در مراسم بزرگداشت از شخصیت علمی و ادبی

مرحوم استاد رهنورد زریاب

این مراسم تحت عنوان "یادواره پیرِ قصه پرداز: رهنورد زریاب" به تاریخ ۲۹-۹-۱۳۹۹ از طرف وزارت اطلاعات و فرهنگ در هوتل انترکاننتینتال کابل برگزار شده بود.

بی گمان درگذشت استاد زریاب برای همه ما اندوهبار بوده است، اما به یقین می توان گفت که: این شخصیت فرهیخته در میان بزرگان دانش و ادب این مرز و بوم جاودانه خواهد ماند.

استاد زریاب همواره عمر خود را وقف سهمگیری در امر بنای عظیم ادبی و فرهنگی در کشور کرده بود، او دانشمند سخت کوش و نویسنده پرکار بود و با خلق آثار ماندگار به چهره تأثیرگذار و محبوب مبدل شده بود.

بی شک زنده یاد زریاب از سرمایه های معنوی افغانستان به شمار می رفت، او بدون ادعا زحمت می کشید، کار می کرد و برای اعتلای فرهنگ کشور گام بر می داشت.

استاد زریاب متواضع و بی تکلف بود، از همین روست که در نبودش، بودنش را در می یابیم. حیف بود این گونه برود، فقدان این استاد گرانمایه بی گمان برای اهل نظر و اصحاب دانش و فرهنگ جبران ناپذیر خواهد بود.

حرف هایت اگر ادامه ندارد

درد هایت هنوز دامنه دارد

استاد رهنورد زریاب را از دیر باز می شناختم، ایشان دوست صمیمی من بود، او را با دلهره های زیادش می شناختم اما در میان همه، دو دلواپسی ایشان جدی بود: **وارستگی خودش و پاسبانی از "کاخ بلند پارسی".**

استاد زریاب ویژگی های جالبی را در خود ترکیب کرده بود، افزون بر اینکه به مثابه ادیب توانا، هنرشناس و منتقد برجسته فرهنگی شناخته می شد، از مطالعات گسترده فلسفی نیز برخوردار بود، همچنان به عرفان خراسانی و فضیلت های ناشی از آن دلبستگی بسیار داشت و در مورد تحولات فکری در رابطه با نظریه های اجتماعی نیز از فهم درخور ستایش برخوردار بود.

استاد زریاب را می توان از میراث داران سنت عیاری در کابل به شمار آورد، او درویش صفت بود و در پرتو اخلاق رواقی اش در برابر جاذبه های قدرت تمکین ننموده و روحیه پرسشگری و دادخواهی اش را نیز از دوران جوانی تا پایان عمر حفظ نموده بود، به همین جهت با وجود اینکه ارزش "آزادی" را ارج می گذاشت به سنت انتقادی و آرمان "عدالت اجتماعی" نیز بسیار وفادار بود.

استاد زریاب گرچه به عنوان چهره مطرح داستان نویسی در افغانستان شهرت داشت، اما رگه هایی از عرفان انتقادی، نیهیلیزم فلسفی و مشرب چپ، در اندیشه او ترکیب خوشایندی را به نمایش گذاشته بود، با همین ویژگی ها بود که از سکوی کهن گرایي، جاذبه های پسامدرن را تفسیر می کرد و با اتکا به فردوسی و خیام و حافظ بصیرت های نیچه، ویتگنشتاین و ژاک دریدا را ستایش می نمود، از ضرورت بازخوانی منصفانه مارکس مشتاقانه سخن می گفت، همچنان تفسیر های مکتب فرانکفورت بویژه از جنس هورکهایمیری و آدرنوی آن که در قالب "دیالکتیک روشنگری" ارائه شده اند را قابل تمجید تلقی می کرد.

استاد زریاب شخصیت خوش محضر و صریح الهجه بود، ایشان گنجینه از ادب و فرهنگ و فلسفه را در سینه اش جا داده بود و زمان سخن گفتن به خوبی می نمایاند که با وجود پیشینه مطالعات گسترده در زمینه های متنوع هیچگاهی از رنج و لذت مطالعه دست نکشیده است، ایشان از آخرین تحولات فکری معاصر آگاهی داشت و در جریان گفتگو اندیشه های بدیعی ارائه می کرد.

از نظر من استاد زریاب را دو چیز می آزد: "تنهایی" به مفهوم فلسفی آن و "بی عدالتی" به لحاظ طبقاتی و اجتماعی آن؛ و یک چیز برایش ملال آور بود: "آگاهی از هیچی". به همین جهت با وجود اینکه امیدوار به نظر می رسید نوعی سرخوردگی پنهان در اندیشه های ایشان مشاهده می شد، از همین منظر است اگر او مسئله بنیادین اخلاق شوپنهاور و بوف کور صادق هدایت را تحلیل و حتی تمجید کرده است به خوانش جدی ولتر و داستایفسکی نیز رغبت نشان داده است.

استاد زریاب را می توان جزو سرمایه های معنوی مردم افغانستان و حوزه تمدنی ما به شمار آورد و باید گرامی داشته شود، خیر است اگر "بازار دانش" او با معیار های "دانش بازار" متفاوت بود، او راه درستی را برگزیده و حساب اش از آدم های ریایی جدا کرده بود. اجازه بدهید پاره از نوشته استاد زریاب را که در کتاب و "شیخ گفت" خدمت شما ارائه نمایم:

"... جوان گفت ای حکیم من می خواهم که دانش آموزم و رموز حکمت دریابم تا این جهان بهتر بشناسم. دانشمند گفت: ای جوان بدان که در این روزگار، همچون روزگار حکیم قبادیانی، بازار دانش سخت کساد است و اما، دانش بازار را رونقی تمام باشد. اگر خواهی از زندگانی بهره یابی، پس در پی دانش بازار بشو. جوان پرسید: ای حکیم دانش بازار کدام باشد؟

دانشمند جواب داد: یک روز، به نزدیک سرای حاکم بشو و بنگر که چه کسانی به اندرون آن سرای راه یابند. آن گاه نیک درخواهی یافت که که دانش بازار کدام باشد! آن جوان نومید و دل شکسته بشد و برفت. من خواستم دانشمند را وداع کنم. دستم بگرفت و آهسته در گوشم گفت: با هر آنچه گفتم، اگر عمر دوباره یابم، باز هم همین راه را در پیش گیرم و به دنبال دانش و حکمت بروم!

حیرت کنان پرسیدم: "ای حکیم! مگر همین دم نگفتی که حسرت زندگانی از دست رفته خوری؟"

جواب بداد: درست است، اما بدان که چون دریایی که از گروهی نیستی که دانش بازار اختیار کرده اند، اندوه لطیف و شیرین، در دلت پدید آید و آن گروه، در چشم خوار مایه نماید، و تو شکر خای گزاری که یکی از آن گروه نیستی!

از این سخن دانشمند در من بسط عظیم پدید آمد و باغ دلم شگوفان شد."

درگذشت این استاد فرهیخته زبان و ادب و فرهنگ کشور را به همه دوستداران اش تسلیت می گویم. امیدوارم که جوانان ما، قدر این سرمایه های فرهنگی کشور را بیشتر بدانند. اکنون که استاد زریاب در میان ما نیست، اما بیگمان می توانم بگویم: استاد ادب و فرهنگ رفته، اما ادب و فرهنگ نمرده است. و سخنم را با این شعر احمد شاملو به پایان می برم:

هرگز از مرگ نهراسیده ام

اگرچه دستانش از ابتدال شکننده تر بود

هراس - من - باری همه از مردن در سرزمینی ست

که مزد گورکن

از بهای آزادی آدمی

افزون باشد.



NEBRAS